

نوع جمل دهم: درستم و تو خواسته می‌باشد

ستم و سیزدهم در میان مردم اینست:

۱. آن است که معنای آن برجسته ظاهر شکست و نیاز است ریس از شخص شدید و تا خود آن  
آشناز و دشمنی کی تردد.

✓ دلایل این است که اندیشم و اولادش اثنا برید... آن بعدهم بهافی اینست \*

متعلق به بعدهم است و باید عدا از اولادش باید

متصل به حال + بعدها زعم

✓ دلولاً حکمه سیست من بیل لعل نزدی دلیل سیست \*

داخل سیست

✓ آنرا علی عبده ایش بیم کیم لاه عوچا \* صفا  
حال بیل ایش

✓ آن شویل و رانکل الی \*

آن رانکل و شویل الی

✓ بیم عذاب شدید بیان سوا بیزم ایش \*

بلی آنها عذاب بیزمی در لذت ایش ایش بر خاطر ایش به زمانی مرده

بیزم ایش → بیان سوا  
عذاب

✓ اذا حاول اثنان لادعى الله في الدليل على دعائهما الدليل الدليل

فَعَالَهُ أَرْنَاهُ... كُرَّةُ مَدَارِ أَسْطَارِهِ - بَانْشَلِيهِ ← دَهْوَنَهُ مَدَارِهِ - بَانْشَلِيهِ

✓ دراز تعلیم نهاده دارای همینها \* ۷۳ برهه این ای... یادگیرم این ندکوا بوده \* ۷۶ برهه

اول کوئی انسان بعد خدا دستور زخم کار را دار که در این آئندہ ادل سرفراز آمد.

✓ آریت من اکنذ ایمھه هواه \* هدی - به بمناسی سلی دیگرانش  
خداشِ را مسورد توجه ندارد وار  $\Rightarrow$  همان شخص را خدا فراموش دارد  
هواه

✓ الذي أخرج المعنى  $\neq$  فعله شاء أحادي  $\neq$  ذي له علزار سرراً ازدهن خارج مردوس آثاراً اهتمل بـ

✓ دس الجبالِ مجدٌ بیض و حمرٌ نیفَ الواردَ غرائب سود \*

داریه فانمه نهادن نشناها باشون ... \* لکل بیکار دارد خدا بعد از خنده دارد.

۱. لعدم تبرئه و عدمها لولا ان نبي هون ربه \*

نعم

۲. آن امر ره - حکم ظاهر دهن سلطنه ندارد ول - بحسب احتمام دووجه تفسير بانش تقدیم شده است  
همه الله من صن الصالحة در تدبیب المقدمة فی تفسیر الانظ الفردیه . ده دلیل برای تقدیم تفسیر در قرآن بیان شده :

ا) بُرْكَ ← مائمه تقدیم اشن خلی تعلی در امور بر اهمیت

۳. آنکه لا اله الا هو و لا شانه و لا مثوا للعلم \*

۴. اخلاق ائمہ عظام من نی : فان رسم حسنة ولرسول ... \*

۵. توصیم ←

۶. من يطع ائمہ ولرسول \*

۷. آن ائمہ دلائله يصلون \*

۸. دلیل: و رسوله احقر ان بخوند \*

۹. تشرف ←

۱۰. ائمہ المسن والمسنون ... \*

۱۱. تقدیم نادر بررسان

۱۲. اگر باکر دل عذر باشد ... \*

۱۳. تقدیم آزاد بربره

✓ بُخْرَى الْكَوْنِيْنِ مِنَ الْمُتَّبِعِ ... + دعى سيدى الراحيم دلالة الامانات \*

✓ دَائِقَيْنَ دَالِيْنَيْنَ دَائِقَيْنَ لَرِلَوْهَا \* تَعْدِيمُ اسْبُورْجِيَّا بَالِيْنَ دَلِيلِ

✓ دَعْلِيْ سَحْمَمِ دَعْلِيْ اِنْصَارِمِ + دَعْلِيْ سَمْعِ دَالِصَرِدِ الْغَوَادِ \*

✓ دَلِيلِ اِنْهَذِلِ دَلِيلِ دَارِصَارِمِ + دَلِيلِ دَسْعِ دَلِيلِ

✓ دَازِ اِخْذِلِنِ اِنْتِبِنِ سِلْقَمِ دَيْلِ دَنْ نُوْجِ ... + تَعْدِيمُ بَاسِيرِلِمِ بَرْ بَاسِلِنَ دَلِيلِ

✓ سِنْ رِسْوِلِ دَلِابِنِ + تَعْدِيمُ دَرِلِ بَرِبِنِ

✓ دَاسِيْرِلِنِ اِلَادِلِنِ سِنْ رِهَاهِنِ دَلِانْصَارِ + تَعْدِيمُ بَاهِلِنِ بَرِانْصَارِ

← تَعْدِيمُ اِصْحَابِ بَيْنِ بَرِصَاحِ بَهَالِ

← تَعْدِيمُ حِنْ رِبَاسِلِنِ

← تَعْدِيمُ بَاسِيرِلِنِ، صَلِيقِنِ، هَدِهِ اِسْمِنِ صَالِيْلِ

← تَعْدِيمُ اِسْمَاعِيلِ سِرِيْلِ - كِلِنِ دَرِكَنِيْهِ بَلِسِيرِلِنِ لَوْلِنِ بَالَّرِزِوَاهِ

← تَعْدِيمُ بُوسِيْرِهَارِلِنِ - دَرِكَنِيْهِ بَلِسِيرِلِنِ لَوْلِنِ حَلَبِرِلِهِ

← تَعْدِيمُ حِرِيلِ بَرِسِطِلِلِ

← تَعْدِيمُ بُوسِنِ بَرِحَافِرِنِ دَرِسِهِهِ حِا

← تَعْدِيمُ آسِهِلِ بَرِزِنِ

✓ سلاماً لكم وللتفاهم \* لأشعر الناس في المدارس والآن ، الطريقة التي هي أسلوب فني

نحتاج فيها تناول سمات التفاصيل ، أنفهم \*

لقد اتيتكم بحلان عيل - وبـ كورنيليان

- حلان سهل ميس له جملة غالباً نسيط ولكن الظاهر واضح جداً . هنا أريدكم

قدم خدري في رواه (بسم الله الرحمن الرحيم) \* دخل القبور في نوادل العروض \*

- حيث يرمي بالذات وينتهي بهم إلى حمل ثقله فعما يحمل

عالم العيب والمرارة \* قدم محب ربهاود \* أنا أعلم السر وأضيق \* حيث يحيى بذاته

ع. ساست \*

أ. سائب بسيق طلاق

وكلم فيها جمل صن ترکون وصن تسردون \* دلني تران دلھالن اترکون وراھانه اتنن واچي \*

بعدم حالت بازیست از جگه طاه بر حالت دش به جراحت خط دان همان سرور باشتمانی برگشته .

✓ و الذين اذا انعوا لم يسردوا لهم بغيرها \* لسايده مخطوبيه افعال لمن امرن ناسه وليل لمراديها

بعدم اسراف بدل مرکل درندل ذرا صفت از اتفاق است . (دید و مید اینها این)

✓ نریم الرن حنداً دفعاً \* قدم ترس برفعه نه اول صاعقه آنید و بعد باین

✓ دھنیا جا و آئنہا آئیہ لالاں \* تقدم نر حضرت بریم برجھڑ سیجھے ہے جھل سنیاں دردناکا دودھ

بُشتر آدھہ بودھے والی احمد فرخا \*

✓ دھلن ان برم دا قہ آئی \* تقدم حضرت بریم برجھٹ نر حضرت بریم دایہ بیل

✓ دڑا آئی حلما دعنی \* تقدم حلم بر عالم ہے نرالاں آئی آدھے از محلن نی گرٹ \*

## ۲. ساست نقطی یہ از یاد تو تم یا تاخراں :

✓ ھو الالی دالاخڑ \* دلداد علنا المتدسین ستم دلعد علنا المتدھن \*

✓ ملن ساد ستم ان سیدم دا سیا خڑ \* سایتم دا خڑ \*

✓ نلہ سن الالیں \* نلہ سن الالھن \* نلہ الالھن سبل دس بعد \*

✓ لہ الحمد الالی دن الالھڑ \*

✓ نلہ الالھڑ دالاوی \* سے بجھت رعات فاصلہ آیا \*

✓ هذا یوم الخصلِ جھنائیں والالیں \* تقدم سا خڑن بر دوئیں ہے سعی شنیان ہے سبات رعات فاصلہ آیا \*

## ۸. توریم به هفت تا در درستون و سه این

من دیدر دسته بدهی باید دلیل \* شدم چست بر قوهن به هفت آنها احت داشت  
دیداده نظرها را زدن برای هفت بخواست.

## ۹. سمعت داشتن (سبق)

۱. از کاظم خود یافتن در زبان خبر

سب سب بر لوز ساریلها بر نور آلم مریوح نوح بر ابراهیم الراشم بر عکس  
رسوی نعیسی راود بر سلمان رستم ان انسان

۲... بصفع من اللالله ربلا دشن انسان \*

قل لازماً حل و بنایل \*

لآن خذه سنه و لانوم \*

جز بر خواب

## ۱۰. از کاظم فرد آمدن

صحی ابراهیم رسوی \*

دانزل التداة والا بکیل \* من بلن هدی لنس دانزل الزفال \*

## ۳- سعادت، درج و تطبيق

✓ اړلکدا د اسکردا \*

✓ غامصلوا و ځوړه د ایدلیم ... \*

✓ اڼ اصعاد المردة من سعائر ... \*

ع. دیا زړا حلوبه راهه

✓ شنی د ټلاټ د ریانع \*

پايدل سنجوي ډلهه الا هد را ګهم د لاجسه الا هدو سادههم \*

آن تقویدا شنی د نزاکت \* تقدیم شنی بر نزاکت بجهت تذوق اجتماع ←

## سبت ۸

→ عدم غرر بر حکم → زړا خدارند غرر دا سپس ګھنم نهود

→ تقدیم علم بر حکم → زړا ګھنم د استدارې نهول از علم بر جي ضریزد

→ تقدیم حکم بر علم (سرد و اتفاق) → زړا د اینې ساعې ټانونځدا هی تکریب اسټ.

عدم عبارت بردن بر این اشاره خواستن (سرمهد)  $\rightarrow$  نزدیکی بسب وحدت اینهاست.

کث اندیشه و دیگر انتظاهات  $\star$  نزدیکی بسب وحدت بالا می‌باشد است.

اطلق آنکه اینست  $\star$  نزدیکی اینها (نه زدن) سبب نزدیکی است.

پیشنهاد اینها بیم و گفتوگو فردی هم  $\star$  نزدیکی بضم انسان را به طبقه دینی شناسد.

#### ۸. بسایر افراد سین

نهنگ طاف و مسلم سین  $\star$  نزدیکی از سیاست بشرتند.

نهنگ طاف لغتی و سیسم سعید و سیهم سابق باکتریات  $\star$  نزدیکی افراد طافم بشرتند = میانه برده  
و آنها بشرتند از سایال به خودان هستند.

عدم راضیه بر زانی  $\star$  نزدیکی از زانی بشرتند.

توزی رجات بر هنر (در اینجا جایی نیست)  $\star$  نزدیکی از خدا از عذاب بشرتند.

آن من از احالم را ولادم عدو اعلم غایبندویم  $\star$  نزدیکی این دین بشرتند بشرتند از نزدیکی اینهاست.

آن اسلام دلداریم فتنه نخواسته از اسلام جدا نموده ولی در باده اولاد می‌شوند نیت به آن اسلام نیافریدن  
آن زاده استخنی  $\star$

مشعل بدل برداریم بزم خدیع  
کی نیز.

### ترقی از پایسینتر به بالاتر ۸ ۹

✓ أَللّٰهُمَّ أَرْجِلِي مُشْوِنَّ بِهَا أَنْمَى كُفْرِي أَعْسِنَ بِرَصْبِرِي بِهَا أَمْ كُفْرِي أَرْأَنِي  
سَمِعْكُونَ بِهَا \* أَرْبَأْ أَمَانَ زِرَادَه تَاهَ دَرَنَ رَكْشِمَ دَلَوْنَ رَسَدَه

→ عدم رجال بر حرم → تا خند بل نخند

→ عدم روز بر حرم → تا خند بل نخند

→ عدم سرول بر حرم ✓ دهان رسولاً بسی \* تا خند بل نخند

### ۱۰. پایسین آنون از بالاتر به پایسینتره

✓ لا تأخذ منه ولا نعم \* عني خداوند حق دهار هر قدمی شود همراه خواب

✓ لا يغادر صغيره ولا كبيرة \* عني خداوند اجمع جزء روک عن نعمه همراه بجز عالم نیز

✓ من يستخلف السبع لأن بين عبدا... ولا الملاك المقربون \* عني جميعهم اذ لست عبداً باه  
استخفاف عني مند همراه بمن ملاكه ترب

## دالاسی را در دنگ افکار و مفاهیم باشید

✓ سهیم کسی علی بینه، سهیم کسی علی بینه، سهیم کسی علی بینه \*

✓ دوچرخه سع داده ایجاد نیشون دلخواه داشتند و همچنان داده بیشتر از همچنان است  
مشترک دل نست خواست

برای کوچک شدن راهیست سهیم از دلایل زیر دلخواه نبود و دلخواهی بخوبی صورده

۱. بدبختی ساده باشیم میتوانیم

۲. بخدمت ایشان ایجاد خشم نکن با آن ایشان پیروزی بیت ایشان آن

✓ یکم تبعیض رجوه رسود و جده شافعی اذن اسود دلخواه اخوند بدرایان یعنی فردی که از این دلایل  
که انتقام بگیرند \* دلایل اذن ایشان دلخواه غنی رجه ایشان خشم نهایا خالدند \*

۳. بخدمت تعقیب در دلایل ساده دلخواهی بگیرند \*

✓ دلخواه ایشان سیده دلخواه حضرت \* دلخواه حضرت دلخواه ایشان سیده \*

که آن از این اسراره نیز بدری دندر \* که اهل من انزد ایشان ایشان خادمه بیکی نهاد و حصل ایشان